

32
cm 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 2
INCH 1 2 3 4 5 6 7 8

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۷۸۹۲
فهرست کتابخانه

کتابخانه مجلس شورای ملی



مؤسسه ۱۳۰۲

نام کتاب تعداد نفوس شهر تهران

مؤلف

شماره دفتر

۲۳۶۱۰

موضوع تألیف

تقدیمی ۲ اسنی

۲۱۲۵

۹۴۸۴

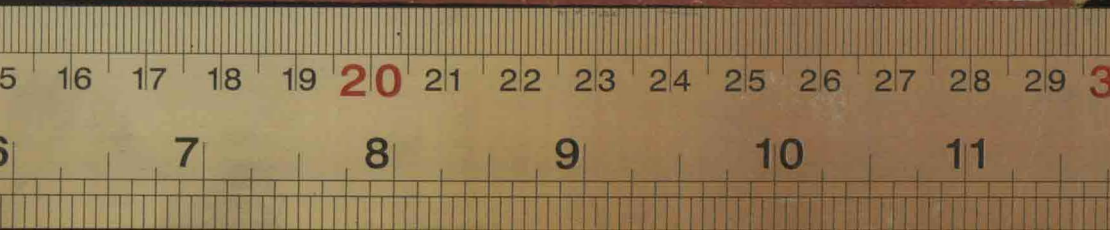
کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
کتاب «فهرست شده»
۹۴۸۴

۱۴
۱۳۸۷ / ۸ / ۱
اسکن شد

کتابخانه عمومی و فرهنگی شهرداری تهران
شورای اسلامی
۹۴۸۴

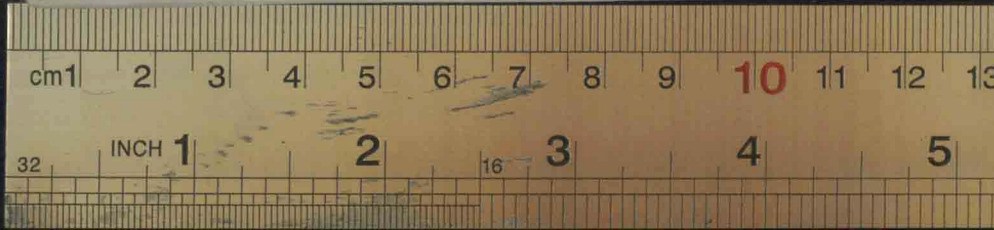
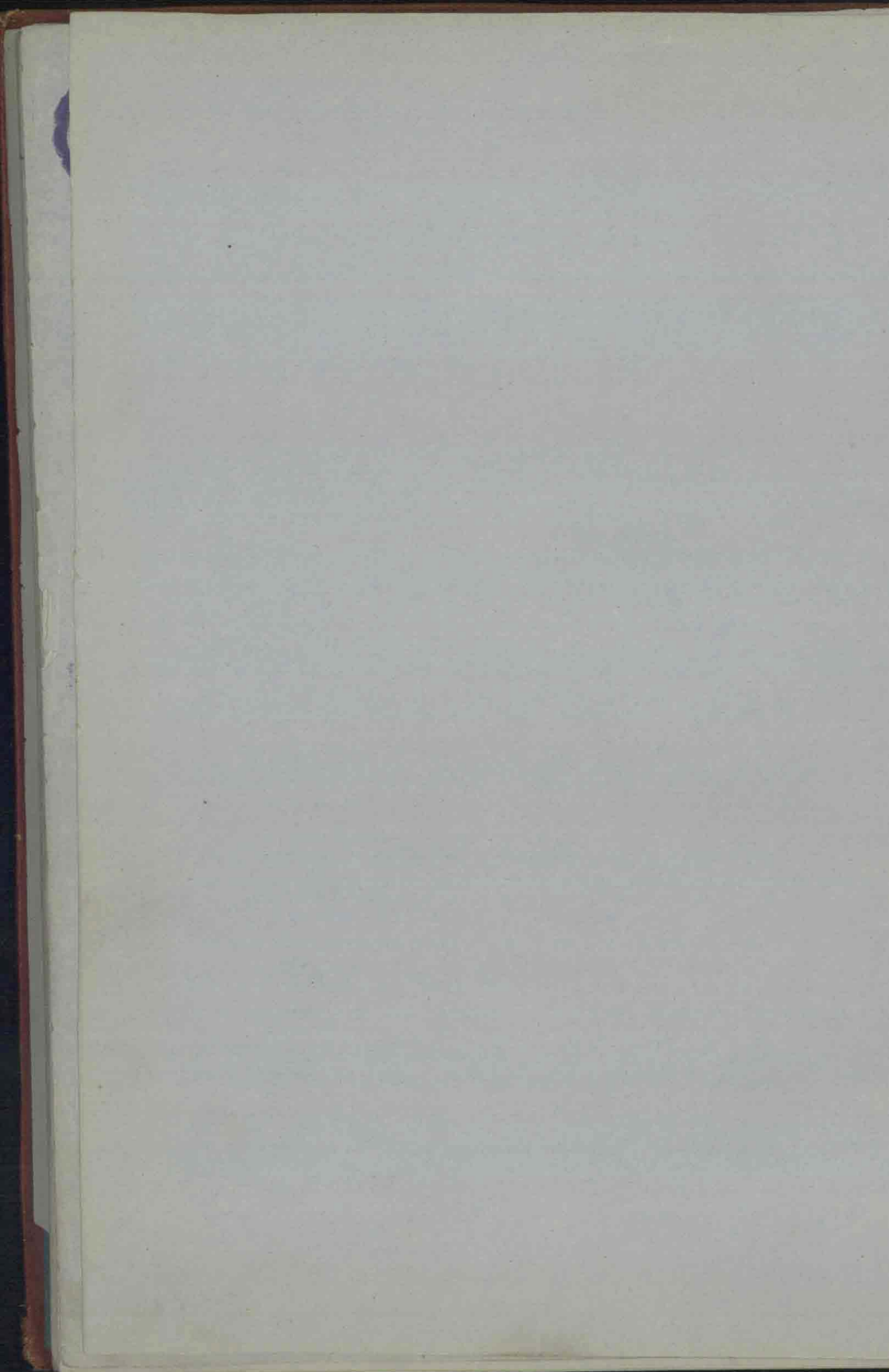
بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۶ - ۳۲



5 16 17 18 19 **20** 21 22 23 24 25 26 27 28 29 **3**

6 7 8 9 10 11



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲ هجری قمری
شماره ثبت ۱۳۶۱ هجری قمری



تقدیمی محسن بهینی مجدی
کتابخانه مجلس شوری ملی
آذر ماه ۱۳۱۸ خورشیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله
و**بعد** چو بجزب هر صفا جریان در رای جهان
و او را کیتی ستان مالک بخت و جاه و خداوند بهیم
و که استل عادل و ای قائل ابدال البوح و نصر و لطف
نصر الدین بنیشت غازی خدایه علیه سلطه بفرشته که این
جان شارب خدای جمعیت دور اختلافه با صره را از روی
تجسس و دقیق مشرف کند جان شارب دید که هر گاه خواهد خود نشنا
نصدهای چنین خدمت بزرگ شود اقلایک لبطول خواهد
انجامید و الوقت علاوه بر آنکه ظاهر این چنین منتهی که در انیم

خدمت مرجعه بکودتصوری در زیده و تکامل نموده از
طرف در عرض آن مدت دید چه بسیار جهلاف و عیب
نفوس واقع شود چنانچه جمعی هلاف پراکنده میزند و
بسمت دار اختلاف توجه میکنند و جمعی از کتم عدم بعرضه خود
می نهد و سال آن دار طرف در مدرسه مبارکه در آن
مبعضب معنی مل علوم ریاضی مشغول شده و چند طبقه تا کرده و
که بعضی از آنها نزد یک است فارغ تحصیل شوند و در است
در تحصیل یقین باز میمانند بلکه آنچه کتب نموده اند بکار
میکنند پس با اشاره نوب اشرف و الا حشمالله در علوم
مصالح چنان دید که این خدمت را بسیاری جمعی از
معلمین خود انجام دهد پس از میان آنها هفت نفر برگزیده
بزرگ معقول و مودب و باهوش را هشتر نمود که اسامی

انها در مقرر است

مجر حن مررا عا حال ولد ملكه عا عا حال ولد ملكه عا

ممر عا كمر سما حال سما لقا حال

صفا حال عا صفا حال

و اول تجوف حصار قيمه ا نمود در ارک مبارک سلطان را
 با چهار کوه بزرگ که خود دلا جان شد با چو ميدان و سنگ
 و جمله با زریال انها صفت نمود در مقرر

ارک مبارک و کوه با زریال خود دلا جان چو ميدان سما لقا حال سما لقا حال سما لقا حال سما لقا حال سما لقا حال

و با آنها دستور عمل داد که هر دو نفر با هم
 حرکت کنند و چون وارد کوه شوند همیشه ضلعی را که
 شمال یا شرق شد یا از آن دو نفر جدا کنند و ضلعی را که

بسمت جنوب یا مغرب شد آن دیگر وضع اول را همین نام
نهاد و وضع دوم را یزد باذن نوب شهرت والا با هر
دسته یکد و نفر از و همیشه های مملات یک نفرش از
فرشال مدرسه مبارکه و دو نفر قر اول از سر بازار همه
همراه کرد و از روز شازدهم رمضان بجل شروع کرد
و چند روز اول نظر باینکه خوب لبا را مانوس شود و خطا
کننده بکار اتمنقا حرکت داد و خود جان نثار همیشه
با آنها بود در ب هر فاته که وارد میشد مرد بزرگتر صاحب
میطلبید و اگر او حاضر نبود زن بزرگتری قله را او شمع میکرد
سؤال و چون دید که عموم مردم از ذکر و امانت
لحال حجت و شامی در رند از حقیقت کوه و خیالات
و ایه در سر کافه اند من جمله کمان کشنده که مقصود اینها

دولت ابد مدت در شخص محبت است که صرف خدمت
از آنها گرفته شود یا عزا و مفرقه را از شهر پرور کنند
یا بسیار از آنها سری گرفته شود و مثال آنها و اگر برین عقیده
فانده شد شخص محبت از روی حقیقت کمال صعوبت
خواهد داشت و بلکه تعسرت چرا که جان نثار ماندن
بود که وارد خانه و خیال مردم شود و جهاب خانها
سرساز کند و حقیق مطلب موقوف بود بسؤال و جواب
و اینست نه مخصوص ال ایران است در سایر ممالک
سابقاً چنین بود و هنوز در بعضی از ولایات باقی است
شهریان در وقت شخص عدد نفوس بلاد کمال کنند
مقصود وضع لیاقت و رعایا وقت شخص عدد نفوس
قری کمال کنند مقصود گرفتن سرانست پس بانه

ناچر در ربع خانه که در او میثاق ربع ساعت
معطل شده صاحبخانه را بگویند و هزاران مطلق میگردانند
نمود مطلق شده احتمال میداد که خلاف بگویند لهذا
معدولت محققه از آنها میسرید اول از عدد مجموع
مردانی که شب در آنخانه موقوف میشدند زرافا و نوزک
و صاحبخانه و اجاره نشین و غیره دویم از عدد زنان
بزرگ سیم از عدد طحال شیرخوار تا پنجاه از دگور
و انات چهارم از عدد جوانان بزرگتر از پنجاه
تا پانزده پنجم از دگور و انات ششم از عدد خواص
و غلام سیاه هشتم از عدد کنه سیاه نهم از عدد دایه
و خدمتکار کهنه دهم از عدد مجموع اشخاصی که در آنخانه
موقوف میشدند عموماً از صغیر کهنه سیاه سفید و دگور و انات

اقا و نوکر صحیفه چهارمین و الوقت این جو اها را با هم
 دیگر موازنه کرده اگر خلاف میگذرد بر ذریکد در اینها
 مواضع کرده بعد تصحیح میفود و بعد سوال میگرد و از عدد
 اشخاص اهل حلیل قاجار که در آنکاه منزل دارند و از عدد
 اشخاص طهرانی و اصفهانی و آذربایجان و غیره و این اعداد
 نیز با هم دیگر موازنه میگرد و قبل از آنکه از صحیفه اهل
 سوال کنیا بعد از آن زرد بهاشی جمله که در جمله اول
 دشت سوال محصری میگرد و با اعداد بقی مطابقت میفود
 و چون سوال و جواب مدتی بود بطول می انجامد از
 اهل خانه تا عیال میباید و کنایات می شنید و حکم میگرد
 و الوقت زرد و رب آنکاه گذشته بر رب دیگر وارد میشد
 و بهمال دستور بعمل میگرد و بعد از آنکه متعین این

و سوره لعل را خوب آموخته آنها را در محفلت پراکنده کرده
هر دوشه جداگانه متول عمل بودند و خود جان شایسته روز
در محفلت میکت و بدوشه و سه سرکش در وقت میکرد
و از طلوع تا خواجه غروب متول بودند تا از عمل
درک مبارک و محفلت و افضل شهر فارغ شدند و محفلت
همه خانه را از زای و او را مشخص نمودند بدون استثناء
جز عمارت خاصه علمیه است شاه و اوقات بخرج شهر
پرچمت و خانه های طرف راست حصن و خندق
و در آنکس ماصره نیز مابین همان چهار دوشه همه ستم نمود
و هر که ام را بر سر کار کردارد و خود نیز مابین درگوش
بود و آنچه خانه و کارهای دلقه در جوف اینحصار واقع
بود ضبط نمود و روز دوازدهم ذی قعد ه محرام بقت

فارغ شد و عمل قرب و و ماه بطول انجامید و بقدر ربع و ^ص
 در انجام خدمت سعی و مطلب نمود چنانکه اهل وقت کرد
 که بحقیقت مقرون شود و با وجود آن بجای کسی مبارک عرض
 میکند که حقیقت در آن خلاصه ضربه و قاعاً بهین است که شمس نموده
 بلکه عرض میکند که حدی را ممکن است پیش ازین وقت نماید و
 شخص نفری را ازین حد که بدست آمده بحقیقت نزدیک کند ^ص
 در او قلمه بعمل مقارن شود با حفر خندق و با اخذ تفاوت
 رتبه قیمت در ارضی خارج شد و با اخذ قیمت زمینهای خوب
 شد و حاصل کسب را قییم که بتدریج مردم بر آنها عمارت بنا
 نموده جان تجارت جمعیت در آن خلاصه را از بنیاده صد و چهل شصت ^ص
 و دولیت پنجاه شش نفر یافت و عدد بیست و نه هزار
 و پانصد و شصت و باب و بر فرض آنکه در عدد اول فقر

چهلان واقع شده باشد بقیاً در عدد شایع هیچ جهلند
واقع شده زیرا که هیچ خانه در رقم نقیله و همه را با یک
شده و چون عدد اول را بر شایع صحت کنیم خارج
قیمت رزوه می شود یعنی که بطور وسط جمعیت هر خانه در صغیر
و کبیر شایع رزوه نفرت و این عدد اگر چه نظر قلیل نماید مگر
حال شایع می شود که اگر شخص بتواند در در خانه و خیال مردم
شود و جمع را برای اجس بر شمار نماید محال است که جمعیت
متوسط را بعهده و مجده براند یعنی که تمام جمعیت در ^{اول} _{را}
بصد و صفت هزار زیرا که بعد از تحقیق در رسیدگی معلوم شده
که در شایع خانهای در آنجا جمعیتش در شایع هفت نفر است
چون که بسیاری از مردم مثل تجار و در باب قلم خانهای و ^{سبع}
دارند و جمعیتش اغلب کم است و یک زن و یک طفل

۵۶
و یک کثیر یا چند که یک نفر بود یا خاسته کرد و هیچ چهاره نشین
بانم ندادند و نه نمیدهند معروفست که در فقه نبود ان
جمعیت از همه جا نیست و نکته اش شرط است با وجود ان
خود جان شاعر عدد و کل نفوس آنها را از صغیر بگیرد هزار نفر
همه آنها نیست نفر نیست بعد از آنکه در جمع فانی آنها
در گذشته طاق طاق هم در اثر شمار نمود و عدد و بیست
انها را صد و شصت باب یافت و حال چون عدد
اول را بر شایسته قیمت کنیم خارج قیمت اندک از ده که بیشتر
یعنی که بطور وسط در هر فقه بود ده نفر جمعیت حقیق
عموم نام برین است که جمعیت در اختلاف اقل بگوید
و نکته این عقیده فاسد است و بی مایه زیرا که نشان نمون
ده هزار و صد هزار جمعیت را در محل شوق و بلا مانع

مذیده اند تا از آن روی نصد هزار نفر را تصور کنند

و چه بسیار مناسب آمد در اینجا مشغول ذکر کنیم منجمله فرستادن

برصد معلوم نموده اند که عدد جمیع کواکب آسمان که بیدیه

رویت شود از قدر اول که روشن تر و درست تر از

همه باشد تا قدر ششم که بیدیه های صاف و بتوان رویت کرد

چهار است و در افق در آن اختلافه صده ششصد و چهار هزار

و پنجاه کواکب اول آنکه عموم مردم برین عتقاوند که کواکب

مرئیه آسمان بحساب و شمار در نمی آید و همین شال کا 2 است

برای اثبات عرض صواب شار

بجمله نتایج که از تحقیق ما بقیم از تقریر است در هر جمله ^{اول}

عدد ششصد و سی و پنج از صغیر بگیریم دویم عدد ششصد

و چهاردهین از صغیر بگیریم سوم عدد مردان بزرگ آری سیاه

و نغید چهارم عدد زنان بزرگ کرسیه و نغید پنجم عدد
 طفل شیرخوار تا پنجه که از ذکور و اناث ششم عدد جوانان
 از پنجاه بزرگتر بشند تا پانزده سال از ذکور و اناث هفتم
 عدد و خواجه و غلام سیاه هشتم عدد و کثیر سیاه نهم عدد و آیم
 و خدمتکار و کسب نغید یعنی زنان که از فقر و پریشانی برای
 این خدمت در خانه های مردم می مانند دهم عدد و نوکران
 مردم یعنی اشخاص مطلقه که از علوم و حرف و صنایع به بهره
 و محض عجز و تصور خود نوکری اختیار نموده اند و متدرجات تعداد
 در تزايد باشد یازدهم عدد بیوت و دوازدهم چهار صغیر و
 سیزدهم عدد اشخاصیکه طهرانی لکال بشند یا در طهران متولد شده اند
 از صغیر کسیر و ذکور و اناث چهاردهم عدد اشخاص صنفهای پانزدهم
 عدد اشخاص اذرنکانه شانزدهم عدد و طلابی که در مدرسه ها

موقوف شده هفدهم عدد آنها که در فصل قبیل صمدی
 میر و نذیر هفدهم عدد آنها منقوص اعضا مثل کور و عاقر
 و مفلح نوزدهم عدد و زرتیال بیستم عدد و فرزندان کور و زرتیال
 موقوف شده بیست و یکم عدد و در این بیست و هجدهم عدد و بیست و
 و عدد بیست و نه است و بیست و نه عدد و دکانهای خنای بیست و نه
 عدد و بیست و پنجم عدد و در این بیست و ششم عدد و آنها
 بیست و هفتم عدد و در این بیست و هشتم عدد و کار و در این
 بیست و نهم عدد و غیرت بیست و نهم عدد و بیست و نهم عدد و بیست و نهم
 کوره پزی سها و بیست و نهم عدد و صطبههای خاص و بیست و نهم
 بسیار نفیست که سن مردم در آن بیست و نهم آنها را نیز معلوم کند
 و لیکن در نوبت اول حال صد بیست و نهم و حال شروع میکنیم
 بنده که این اعداد

صدا صید تعدا و عدس

عد و کل نفوسی که در درگاه مهر معین موقوف شده صد و

پنجاه و چهار صد و پنجاه و شش نفر است و در این جمله هشتاد و

چهار صد و شصت نفر پانصد و صد و چهل و هفتاد و دو نفر است و

ششصد و شصت و شش نفر است و در جمله آن سی و چهار نفر است و

در آن صد و چهل و شش نفر غلام شصت و غلام هزار و سیصد و

پنجاه نفر و سی و چهار صد و سی نفر نوزده نفر است و

سوزده نفر است و صد و پنجاه نفر نوزده نفر است و صد و سی و

موز کانی و صد و سی و یک نفر غلام مخصوص

و اما صد و چهل و هفتاد و دو نفر است و پنجاه و شش نفر است و

سیصد و شصت و شش نفر است و در آن سیصد و شصت و شش نفر است

و در آن سیصد و شصت و شش نفر است و در آن سیصد و شصت و شش نفر است

و در آن سیصد و شصت و شش نفر است و در آن سیصد و شصت و شش نفر است

و جمله سبج است و نه هزار شصت و هفتاد و نه و جمله سبج است هزار
و شصت و هفتاد و چهار نفر و محمدت فرج شهرت زده هزار شصت و
پناه و سه نفر

و در جمله صد و چهل و هفتاد و دو بیت و پنجاه و شش نفر که عدد
کل نفوس رعیت صد و یک هزار و شصت و نود و سه نفر همان
که مشتمل از خود دارند و چهل و چهار نفر و شصت و سه نفر
چاره پنجم باشد و از جمله همان عدد کل نفوس رعیت نمانده و سه هزار
و نهصد و هشتاد و دو نفر مرد بزرگ است و پنجاه و دو هزار
و سیصد و نود زن بزرگ است و یک هزار و شصت و سی و هفت
طفل دوازده هزار و دو بیت شصت و نه نفر جوان و بزرگ
مردان بزرگ چهل و دو هزار شصت و چهل و شش نفر اعیان
و کسب و ارباب حرفه و شصت و هفتاد و پنجاه و شش نفر حواصی

و غلام سیاه و ده هزار و پندشت و هشت نفر نوکر و در جمله زبان
 بزرگ چهل نیشتر و هشت و سه نفر زنان محترمه و زنان بجا ^{کرانه}
 و دو هزار و پندشت و هشت و سی و هفت نفر گیسو سیاه و سه هزار و پندصد و دو نفر
 دایه و مکار و در جمله عدد کل نفوس رعیت و در هزار و هشت نفر
 چارندوسی و نه هزار و دو و هشت و چهل و پنجاه نفر طرانی و نه هزار
 و پندصد و پنجاه و پنجاه نفر صفهانی و هشت هزار و دو و هشت و سی و هفت نفر ادرانی
 و باقی که همشاه و همشاهزاد و پندصد و چهل و هفت نفر شهبه شقره اند
 مثل کاشانی و شیرازی و عراقی و غیره و لیکن شیراز اهل کاشانند و
 بر تنب نفیض بر که امم جملة را ذکر میکنم

اول اهل بابل سلطان

عدد کل نفوس سه هزار و چهارده نفر است ازین جمله در هزار
 و صد و نو و نفر صاحبخانه اند و پندصد و هشت و چهار نفر ^{نشین}

و در جمله همان عدد کل برار و بیصدوسی و نه نفر مردان
 بزرگ اند و بیصد و نو و نفر زنان بزرگ و چهار صد
 پست نفر طفل بیصد و بمقال و بیصد جوانان و در جمله مردان
 بیصد و چهل و چهار نفر اقایان کسبه اند و سیزده نفر غلام
 سیاه و بیصد و بمقال و شش نفر نوکر و در جمله زنان بیصد و بمقال
 شش نفر زنان محترمه اند و نو و نه نفر کسبه سیاه و صد و نود و بیصد
 صد و بیصد و در جمله همان عدد کل بمقال و بیصد و چهار صد
 و هشتاد و دو نفر طرانی و بمقال و شش صد و بیصد و نو و بیصد
 نفر در یکجا و هزار و چهار صد و نو و دو و نفر شتر قه

و بزم محمد عود و صاحبان

عدد کل نفوس سی و شش هزار و چهار صد و نو و بیصد و بیصد
 ارباب جمله بیست و نه هزار و صد و پنجاه و دو نفر صاحب خانه

و پانصد و چهل و سه نفر اجلاس در جمله همان عدد
کل سیزده هزار و دوازده نفر مرد بزرگ و یازده هزار و صد
و نه نفر زن بزرگ و پانصد و دو دولت و چهارده طفل و چهار
و صد و هشت نفر جوان و از جمله مردان بزرگ نه هزار
و پانصد و چهل و نه نفر آقایان کسبه اند و دو دولت و هفتاد و یک نفر
خواجه و غلام سیاه و سه هزار و صد و نود و دو نفر توکر و از جمله
زنان بزرگ ده هزار و پانصد و سی و هشت نفر زنان محترمه اند
و هزار و پانصد و سی نفر دایه و خدمتکار و هزار و چهل و یک نفر کنیز
و از جمله همان عدد کل هزار و دو دولت و هشت و هشتاد نفر قاجار
و یازده هزار و چهار صد و نود و هشت نفر طرانی و هزار و پانصد
و هشتاد و نه نفر صفیانی و هزار و نه صد و هشت نفر ادریاسی
و نوزده هزار و هفتصد و هشتاد نفر مشرقی

سیم جمله پانزدهم

عدد کل نفوس محمد سی و چهار هزار و نصد و چهل و هفت نفر است
و در این جمله بمقدار هزار و نصد و هشت و پنجاه و شصت و نوزده هزار
و شصت و هشت و دو نفر اجاره نشین و در جمله همان عدد کل
باز دوازده هزار و هفتصد و چهل نفر مردان بزرگ اند و باز دوازده هزار
و هفتصد و هشت و شصت نفر زنان بزرگ و پنجاه هزار و هفتصد و هشتاد و هفت نفر
و پنجاه هزار و صد و هشتاد نفر جوان و در جمله مردان بزرگ و ده هزار
و هفتصد و هشت و پنجاه نفر اقبان و کسب نم و هشتاد و هشت نفر
خواجه و غلام سیاه و هفتصد و نود و پنجاه نفر نوکر و در جمله زنان
بزرگ باز دوازده هزار و صد و هشتاد و شصت نفر زنان محترمه اند
و در کسب و هشتاد و دو نفر کنیز سیاه و در کسب و نود و دو نفر
صغار و در جمله همان عدد کل سیصد و پنجاه و هشت نفر جاریند

و نه هزار و نهصد و هشتاد و پنج نفرانی و نه هزار و صد و نه نفرها

و نهصد و هشتاد که نوا در کمان و پست هزار و صد سی و هشت نفر

مقرت

چهارم جمله سطح

عد و کل نفوس جمله پست و نه هزار و نهصد و هشتاد و نه نفران

و درین جمله پست و دو هزار و نهصد و هشت نفر صاحبخانه و ششصد

و نهصد و هشت نفر اجاره نشین و در جمله آنان عد و کل

یازده هزار و دو نفر مردان بزرگ اند و ده هزار و نهصد

و هشتاد و نه نفر زنان بزرگ و چهار هزار و صد و شصت و نه نفر

طفل و نه هزار و نهصد و پست و نه نفر جوان و در جمله مردان

بزرگ هشت هزار و صد و پست نفر آقایان و سی و نهصد

و چهل و هفت نفر خواجه و غلام سیاه و دو هزار و نهصد

سی و پنجاه نوک و از جمله زنان بزرگ نه هزار و شصت و یک نفر
 زنان محترمه اند و چهار صد و هشتاد و هفت نفر کثیر سیاه
 و شصت و هشتاد و پنجاه و یک نفر و از جمله هان عدد
 کل صد و چهار نفر قاجارند و هزار و شصت و هشتاد و چهار نفر
 طرانی و هزار و دویست و پنجاه و یک نفر و هزار و چهل
 و سه نفر اوزبکانی و دویست و دو هزار و چهار صد و سی و
 هفت نفر مشرقه

پنجم محمد با در

عدد کل نفوس جمله پست و شصت هزار و شصت و هشتاد و چهار نفر است
 و از این جمله هجده هزار و شصت و هشتاد و شش نفر صاحبان
 و شصت و هشتاد و هشت نفر اجاره نشین و از جمله هان عدد
 کل نه هزار و نه صد و پنجاه نفر مردان بزرگ اند و ده هزار

و چهل و پنجاه هزار بزرگ و سه هزار و هشتصد و پنجاه و یک نفر
 طفل و سه هزار و دویست و بیست و هشت نفر جوان و از جمله
 مردان بزرگ هفت هزار و صد و هشتاد و چهار نفر آقایان
 کسب اند و صد و هشتاد و پنجاه و پنج نفر حاجه و علیا سیه و دو هزار
 و صد و نود و یک نفر نوکر و از جمله زنان بزرگ هشت هزار
 و نهصد و بیست و چهار نفر زنان محترمه و چهارصد و سی و پنج نفر
 کنیز سیه و هشتصد و هشتاد و شش نفر صدکار و از جمله سال عدو
 کل نود و یک نفر حاجارند و ده هزار و دویست و نود نفر طهاران
 و دو هزار و سیصد و هشتاد و چهار نفر اصفاغان و هزار و چهار
 صد و هشتاد و پنجاه و یک نفر و دو هزار و صد و هشتاد و دو نفر
 نفر عفره

ششم جمله تاریخ شهر

عدد کل نفوس محله شازده هزار و شصت و پنجاه و سه نفر است
و درین جمله یازده هزار و دولست و سی و سه نفر صاحبخانه اند
و چهار و شصت و هفت نفر اجاره نشین و از جمله همان عدد کل
بسیست هزار و شصت و سی و پنج مردان بزرگ اند و چهار
و شصت و هفت نفر زنان بزرگ و دو هزار و صد و شصت
طفل و هزار و شصت و یازده طفل جوان و از جمله مردان
بزرگ شش هزار و صد و هشتاد و شش نفر آبیال کوه و سه هزار و
دو نفر حواصه و علیا کیمیا و هزار و شصت و هفت نفر نوکر و از جمله
زنان بزرگ چهار هزار و صد و سی و هشت نفر زنان محترمه اند
و صد و هشتاد و بیست و یک نفر کیمیا و دولست و هشتاد و بیست و یک نفر
از جمله همان عدد کل صد و هفتاد و هفت نفر قاجارند و دو هزار و

شصد و نود و چهار نفر طرانی و هزار و دو هفت و هشت نفر صفا
 و هزار و پنجاه و چهل نفر اوزر کمانه و یارده هزار و دو هفت
 و امانه و هشت نفر مفرقه

و چون این تفصیل معلوم شد بعضی فقرات در ضمن شخص
 عد و نفوس بدست آمده که ذکرشان خای از فایده نیست
 عد و طلاب که در مدرسه مسکن دارند هزار و چهار صد و شصت
 فقرت و در فضل سبانی بسیاری از آنها بطرف پراکنده
 شوند و عد و اشخاصی که در فضل سبانی حکماً به بیایق میروند
 بیست هزار نفرند و عد و اشخاص ناقص اعضای که بتدریج
 یا قسم صد و پانزده نفرند و عد و زر دشتیان صد و یازده نفرند
 و عد و فرنگها که در در آنکند سه هفت و پنجاه از مردوزن
 و طفل صد و سی فقرت و عد و در آنکه هزار و شصت

و عدد دیو و هزار و پنصد و هشتاد و هشت نصد است

عدد بیست و در صدده صبره

در ارک بارک سلطان صد و نو و پنج باب در عوطلا جان

و هزار و پنصد و پنجاه و هشت باب در چالیدان و هزار

و نصد و چهل و هفت باب در کله پرار و نصد و هشت و نو

باب در محله بازار هزار و چهار صد و هشتاد و هشت باب

در محلات خارج شهر هزار و پست و چهار باب

عدد ابواب بعضی بنا مار این شخص نمود و بلند نمک است

چند عدد در قلم فلک شاه عدد و ما جد چهل و هفت باب

عدد مدارس سی و پنج باب عدد کتابهای سی و چهار باب

عدد دکاکن خبازی صد و هشتاد باب عدد و صاههای

عام صد و نو و باب عدد و کاروانهای تجارت و غیره

صد سی باب عد و نچنی لهایت باب عد و دستکهای نوری
 هفتاد باب عد و صیقلهای خاصی که مردم ساخته اند و دست
 و هفتاد و هفت باب عد و بیوت یهود و صد و شصت باب
 و حال از بعضی ارقام بنده و سابق نیز می نویسم تا واضح

۱۴۷۲۵۶	کلیه	نود
۸۴۸۵	قول	
۱۵۵۷۳۶	کل موقوفات	

۵۵۵۸	سور	۳۵۱۴	عمود نقول
۱۱۴۸	مقدمه کتب مستطاب	۳۶۴۹۵	رد و حال
۷۵۵	نویس	۳۴۵۴۷	حاله اول
۴۲۵	سور و کتب	۲۹۶۷۳	سلف
۳۵۵	مقدمه نظام	۲۶۶۷۴	مقدمه نرد
۱۵۵	رسم و کتب	۱۶۸۵۳	مقدمه
۱۳۳	سور و کتب	۱۴۷۲۵۶	کل موقوفات
۱۲۱	مقدمه		
۸۴۸۵	کل قول		

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

ماه کاتب

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

ماه کاتب

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

ماه کاتب

ماه کاتب

عدد و کل لغت و چند و خارج هر یک ماه هر یک

ماه کاتب

ماه کاتب

کمر نفوس جز سپاه

۱۵۱۸۹۳	-----	مهاجری
۴۵۳۶۳	-----	دعایه بسی
۱۴۷۲۵۶	-----	کمر نفوس

۵۳۹۷۲	-----	مردان زرک
۵۲۳۹۵	-----	زنان زرک
۲۱۶۲۵	-----	اطفال
۱۹۲۶۹	-----	جوان
۱۴۷۲۵۶	-----	کمر نفوس

۴۲۶۴۸	-----	دعای کسبه
۷۵۶	-----	مقدم ساه
۱۵۵۶۸	-----	نورک
۴۶۵۶۳	-----	زنان کسبه
۲۵۲۵	-----	کسبه
۳۸۵۲	-----	مستکار
۴۵۸۹۴	-----	جوان کسبه
۱۴۷۲۵۶	-----	کمر نفوس

۲۵۵۸	-----	مادر
۳۹۲۴۵	-----	طهران
۹۹۵۵	-----	اصفهان
۸۲۵۱	-----	اردبیل
۸۷۸۴۷	-----	مقدم
۱۴۷۲۵۶	-----	کمر نفوس

عبدالله بن عباس و اولادهم و اولادهم

عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس و اولادهم و اولادهم

عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس و اولادهم و اولادهم

عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس و اولادهم و اولادهم

عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس
عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس	عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس و اولادهم و اولادهم

عبدالله بن عباس

در کتب که خط ۲

۲۱۹۵	-----	صحنه ها
۱۲۴	-----	دعا و پند
۳۵۱۴	-----	کتاب لغت

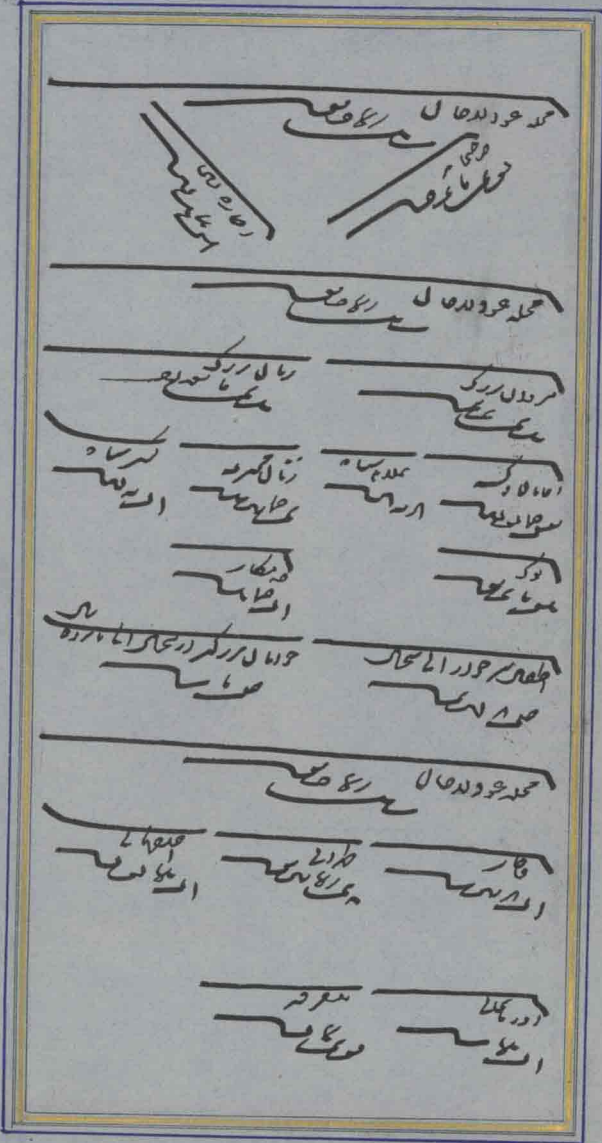
۱۳۳۳	-----	مردان بزرگ
۸۹۵	-----	زنان بزرگ
۴۲۵	-----	اطفال
۳۷۱	-----	جوانان
۳۵۱۴	-----	کتاب لغت

۷۴۴	-----	دعا و پند
۱۳	-----	مقدمه ها
۵۷۶	-----	توکل
۶۷۶	-----	زبان مجرب
۹۹	-----	کبریا
۱۱۵	-----	مدرسه ها
۷۹۱	-----	طهارت
۳۵۱۴	-----	کتاب لغت

۷۵	-----	تاسیر
۱۱۸۲	-----	طهارت
۷۶	-----	مقدمه ها
۱۹۴	-----	در کتب
۱۴۹۲	-----	مقدمه
۳۵۱۴	-----	کتاب لغت

مجموعه عدد درجه اول

۲۹۱۵۲	-----	صورتها
۷۳۴۳	-----	اصحاره
۳۶۴۹۵	-----	کمره اول
۱۳۵۱۲	-----	مردان زرگر
۱۳۱۵۹	-----	زنان زرگر
۵۲۱۴	-----	اطعام
۵۱۶۵	-----	عوزان
۳۶۴۹۵	-----	کمره اول
۹۵۴۹	-----	انعامی کینه
۲۷۱	-----	عدم ساه
۳۱۹۲	-----	نورک
۱۵۵۳۱	-----	زنان کمره
۱۵۳۵	-----	صورتها
۱۵۴۱	-----	کمره ساه
۱۵۳۷۴	-----	طعام و عوزان
۳۶۴۹۵	-----	کمره اول
۱۲۶۸	-----	ما صا
۱۱۴۹۸	-----	طهران
۱۹۸۹	-----	مستها
۱۹۶۵	-----	دورگا
۱۹۷۸۵	-----	معموره
۳۶۴۹۵	-----	کمره اول



محمد عود الله حال

و قیام
توسط ما عود

رصدی است
برای

محمد عود الله حال

سردن زرک
در

زبان زرک
در

زبان زرک
در

زبان زرک
در

نوک
در

نوک
در

چشمه در درانه سحر
در

چشمه در درانه سحر
در

محمد عود الله حال

چهار
در

چهار
در

چهار
در

دور کمان
در

دور کمان
در

حمله سالانه

۱۷۹۲۵ ----- صد عامه

۱۶۶۲۲ ----- در راهی

۳۴۵۴۷ ----- شهر قوس

۱۱۷۴۵ ----- مردان زرک

۱۱۷۶۶ ----- زنان زرک

۵۸۷۱ ----- اطفال

۵۱۷۵ ----- جوانان

۳۴۵۴۷ ----- شهر قوس

۱۵۸۶۱ ----- مردان کوه

۸۸ ----- عظامه

۷۹۱ ----- کودکان

۱۱۱۸۶ ----- زنان کوه

۲۸۲ ----- کمره

۲۹۸ ----- دربار

۱۱۵۴۱ ----- اطفال کوه

۳۴۵۴۷ ----- شهر قوس

۳۵۸ ----- حاکم

۹۹۷۵ ----- طرز

۳۱۵۳ ----- چهارم

۹۷۳ ----- دربار

۲۵۱۳۱ ----- مقوم

۳۴۵۴۷ ----- شهر قوس

محمد عالمه ال
 محمد عالمه ال
 محمد عالمه ال

محمد عالمه ال
 محمد عالمه ال

محمد عالمه ال	محمد عالمه ال
محمد عالمه ال	محمد عالمه ال
محمد عالمه ال	محمد عالمه ال
محمد عالمه ال	محمد عالمه ال
محمد عالمه ال	محمد عالمه ال
محمد عالمه ال	محمد عالمه ال

محمد عالمه ال
 محمد عالمه ال

محمد عالمه ال
 محمد عالمه ال

محمد عالمه ال
 محمد عالمه ال

محمد عالمه ال
 محمد عالمه ال

محمد شکر

۲۲۷۵۷ ----- صدقانی

۶۹۶۶ ----- زاده سی

۲۹۶۷۳ ----- کل بقول

۱۱۵۵۲ ----- مردود

۱۵۹۷۳ ----- زان بریک

۴۱۶۹ ----- طعلال

۳۵۲۹ ----- حورال

۲۹۶۷۳ ----- کل بقول

۸۱۲۵ ----- زاده کب

۱۴۷ ----- بند ساه

۲۷۳۵ ----- نوک

۹۶۵۱ ----- زان حوریه

۴۱۷ ----- کبر ساه

۸۸۵ ----- مینگار

۷۶۹۸ ----- طهر حورال

۲۹۶۷۳ ----- کل بقول

۱۵۴ ----- ماسر

۱۸۱۴ ----- طرز

۱۲۵۵ ----- زده هات

۲۵۴۳ ----- زور کات

۲۲۴۳۷ ----- موعه

۲۹۶۷۳ ----- کل بقول

حکم بازر

۱۸۶۱۶ ----- مصالحی

۷۹۸۸ ----- اعمار کلی

۲۶۶۷۴ ----- کل نقدی

۹۵۵۰ ----- اردو بزرگ

۱۵۵۴۵ ----- ران بزرگ

۳۸۵۱ ----- طاق

۳۲۲۸ ----- جدول

۲۶۶۷۴ ----- کل نقدی

۷۱۸۴ ----- اسباب کسب

۱۷۵ ----- عدم ساه

۲۱۹۱ ----- لورک

۸۹۲۴ ----- ران کسب

۴۳۵ ----- کسب ساه

۹۸۶ ----- جدول

۷۵۷۹ ----- جدول

۲۶۶۷۴ ----- کل نقدی

۹۱ ----- چار

۱۵۵۱۲ ----- طاق

۲۳۷۴ ----- چاه

۱۴۸۵ ----- اردو

۱۲۷۱۲ ----- معرفه

۲۶۶۷۴ ----- کل نقدی

معدت صبح نه

۱۱۲۳۳ ----- صبحی نه

۵۶۲۵ ----- روزه نه

۱۶۸۵۳ ----- کل نفوس

۷۳۳۵ ----- مردان ترک

۵۶۵۷ ----- زنان ترک

۲۱۵۵ ----- اطعمه

۱۸۱۱ ----- عسک

۱۶۸۵۳ ----- کل نفوس

۶۱۸۶ ----- زنان کهنه

۶۲ ----- عسک ساه

۱۵۸۷ ----- ترک

۵۱۳۸ ----- زنان خمریه

۱۸۱ ----- کهنه ساه

۲۸۱ ----- مدیکار

۳۹۱۱ ----- طعمه عسک

۱۶۸۵۳ ----- کل نفوس

۱۱۷ ----- عسک

۲۶۹۴ ----- طعمه

۱۲۵۸ ----- صبحی نه

۱۵۴۶ ----- مردان کهنه

۱۱۲۸۸ ----- مدعمه

۱۶۸۵۳ ----- کل نفوس

محمد صالح بن محمد
 محمد صالح بن محمد
 محمد صالح بن محمد

محمد صالح بن محمد

اردول زرک
 زان زرک
 محمد صالح بن محمد

انسان کرم
 علامہ سادہ
 محمد صالح بن محمد

اردول زرک
 محمد صالح بن محمد

محمد صالح بن محمد

محمد صالح بن محمد
 جوان زرک محمد صالح بن محمد
 محمد صالح بن محمد

محمد صالح بن محمد

محمد صالح بن محمد
 محمد صالح بن محمد
 محمد صالح بن محمد

محمد صالح بن محمد
 محمد صالح بن محمد

۱۴۶۳	طوب
۸۵۵۵	سجود
۱۱۵	ع
۱۲+۱۱۱	روزگار
۱۳۵	م
۱۵۰۶	سج
۱۵۷۱	سج

عبد و بیوت در کتب

۱۹۵	زرک
۲۵۵۸	عرو و دعای
۲۳۴۷	عائمه ان
۱۹۶۹	سکس
۱۴۸۱	عرو و دعای
۱۵۲۴	عرو و دعای
۹۵۸۵	کبر و بیوت

۴۷	س
۳۵	س
۳۴	س
۱۷۵	س
۱۹۵	س
۱۳۵	س
۲۵	س
۷۵	س
۲۷۷	س
۱۶۵	س

تعداد نفرات معزز در گروه در درود در اقله ماه

مدرسین
انگلیسی
انگلیسی
مدرسین
مدرسین

مدرسین
مدرسین
مدرسین

مدرسین
مدرسین
مدرسین

مدرسین
مدرسین
مدرسین

مدرسین
مدرسین
مدرسین

تعداد ارباب مساعد و مدارسی و کفایه

مدرسین
مدرسین
مدرسین

مدرسین
مدرسین
مدرسین

مدرسین
مدرسین
مدرسین

مدرسین
مدرسین
مدرسین

مسئله شخص عدد نفوس معلوم است بعضی که بفرزند ستیمت گویند
 و در آن علم بحث می شود از وعدت جمعی و رعیت و رعیت و رعیت
 و تجارت و غیره از هر مملکت بازاء تاریخ شخص که آن
 حالت حلیه مملکت و با باشد که از آن موازینند با حالت
 چنانچه که بازاء تاریخ شخصه در دست تا ساج زرک صهر
 نمایند و این علم کمال مشابه دارد با زور بهره تجار که لغصه عمر
میروزه در اصط مشا کونید ستیمت مملکت ایران
و ستیمت ازرگان و ستیمت م و ستیمت هس و چو
ایم ک در علمی است که دانش برای عامه ناس و رعیت
 برای اولیای هر دولت کمال ضرورت دارد مردود
ستیمت برای مملکت خود بر پ داده و از ستیمت بر دو
 کمال آگاهی دارد و از بر ای دولت ابدی ستیمت

خارج کمال طلوع را دارند اکنون میل شده که در سلسله است
ابدیت نیز طلوع قیمه و عا که ناس نیز از بعیم شریف ^{بهر} ^{شانه}
در ز فوایدش محروم نگردد و چون این محصر را که همان ^{کشت} ^{نام}
علم را اندر و نه لطف بلفصل و نه بطور علم ^{جان} ^{شما} ^{سیند}
بجز که تعریف و فواید علم ^{را} ^{که} ^{مربوط} ^{باشه} ^{مجلسه} ^{حقیقت}
در عصر ما هیچ علم ^{میرین} ^{تر} و لفظ ^{تر} ^{از} ^{علم} ^{سلسله} ^{است}
چونکه آن استوهای ^{طویل} ^{را} ^{فایده} ^{در} ^{جداول} ^{ثبت} ^{نمکنند}
و حاصل ^{تأسی} ^{همه} ^{که} ^{در} ^{خصوص} ^{جمعیت} ^{وز} ^{رحمت} ^و ^{تجار}
و بصنعت ^و ^{شکر} ^{ربی} ^و ^{بحری} ^و ^{غیره} ^{هر} ^{حکمت} ^{بدست} ^{آورده}
جیه ^{فانیت} ^{که} ^{هر} ^{کس} ^{در} ^{آنها} ^{وارد} ^{شود} ^{هر} ^{کونه} ^{سلاحی} ^{که}
مناسب ^{حالت} ^{خود} ^{به} ^{چند} ^{هنگام} ^{میکنند} ^{مخاطبه} ^{ناظرین} ^{این}
جداول ^{سلسله} ^{را} ^{صند} ^و ^{قیه} ^{سب} ^{نمیده}

ابدای تره انجیم در وقتان خط با ای بسیار با مطالب عالی
 محمود کث و علم از درجه اعتبار ساقط شده و همه کس را سزاوار
 احترام بنمید و عدل میکند با آنکه معرفت حال ضرورت
 دشت و لکن هیچکدام از اینها که مذمت آن نمیدود
 صد و این برین بدند که زود آیره طاعت آنه جانشینان
 پس سخن بید کمال وقت نیز در فراهم آوردن نصرت
 سستیگ تا نتایج صحیح و دقیق بدست آورد و مخصوص امور
 ملتی و دقالت بومه لرقام جداول سستیگ که بر حالت
 بی اضطراب و جمع آوری شده اگر چه صحیح و دقیق باشد ولیست
 بر لزوم و اعتبار انجیم و مقام معجزه دینیت با مقصد سلام
 که مطالب غیر معتبره را بتدل نایم مطالب صحیح و دقیق
 و ظاهر این نماید که وضع سستیگ مکتبی در مرتبه جدایش

نیابت بی‌سهم و کسین اس علم مثل ری علوم مشی است
بر قواعده چند که اگر کش از آنها غفلت ورزد یا عدول نماید
جدایش جز پراکنده مثل خیال حاصل دیگر نخواهد داشت پس
این است که شخص باید اول بدانند چه دستور العمل شنیدند خود سازد
برای تالیف تسبیح و آنچه مقام باید محقق و دقیق نماید
و چه مطلب را باید بدست آورد و باید بدینم صحت
تعریف و فایده علم تسبیح

یعنی میدانیم که تسبیح از جمله علوم بدیهیه است و با او
استقراء و تقریبانی که لازمه هر علم جدید است و لهذا
باید کمال احتیاط را منظور داشت

بعضی گویند بر فرض آنکه تسبیح ما برای وقت شمس صورت
صالح است را از روی حقیقت ذکر کند و بازایها وقت

تاریخ حکمت را پس زواند که زمانه بعد از آن تاریخ باشد
تعمیر پاری به اعتبار شود زیرا که آنچه در او ضبط شده بر اثر
مانند امور ثقیه در تغییر و تبدیل است .

بطلان آن و شروط و لزوم نقیض کیفیتیکه وجه تسمیه
جمیعاً بحسب اختلاف زمان مکان مختلف شود پس در تحت
آوردن امور و حوادث ثقیه تغییر هر یک است محال

صواب ابرودانی که بر علم مستقیم و در وقت اندر زهرار بود
پس اگر نخواهیم در مقام خوب آنها برائیم باید محال بصیرت
و تسبیح و تصرف در صواب این علم حاصل نمائیم تا توانیم حق را
از باطل تمیز و بیم

مستند هر حکمت ذکر عین و ذکرش صحیح نیست ^{زمانه}
وقت مشخص و در او حکمت عین و ذکر صواب مطالبیکه ^{مطلوب}

بسته باحوال مملکت و بکنیز طوری باشد که بتوان آن اصول را
بعد بیکر بنجید و بوجهی آهنگ و رنگ نمود که جمع تاج مملکت
پس سرشته بعلیم آن بت میاید این است که در هر مملکت
مستحق تحقیق جستجو کنند در فقرات مطلوبه که مربوط باشد با امور
مختلفه و آنچه صحیح و ذمیت بدست می آید ضبط و جمع آوری نمایند
و در آنها حسب تأمل نموده قدر و اعتبار هر کدام را تمیز دادند
و وقت آنها را دست و دست نمایند و نه آنکه در قاع زیادتی را در آنجا
رو بکنند بدون راجع و احوال تا مورث عدل شود بلکه باید آنرا
هر سه و طبقه قشایر بسته و اداییده همی در این میره
انچه کلمه کافی بود برای آنکه شخص تکلف استیجاب نماید
و چگونه و عیاش را تصور کنند و نباید در هر سه مرتبه داد بگیرند
اصول اعمال را حسب موزنه کرد و در این امور زکا و تصرف

دولت دلم است

از روی این دستور العمل مبادی مطبوعی بدست آورد که چگونه
احوال مملکت را موافق مقاصد عمیه مطلوبه در آن دوره مشخصه
زمان بپایان رسد

بدخلف این احوال تغییر پذیرد و لیکن جز اق برکات
اگر شخص بگوید که جملت نقد شده بدو در ربع عمده که مملکت عهد
از روی صحت انجام پذیرد و البته شخص را عهد باید بپایان رسد
و بسبب تغییر و تبدیل امور است بهت نرسد و در این باره
خطور کنند که (انگلیز منقول) نسیتم از من کمال بعد صدم نمود
و اگر مقید شود باینکه احوال مملکت را از آن نقطه مشخصه ضبط نمایند
هر کتاب خطی بزرگ که میوه

وقت چندی در هر رسته عمل لازم است تا شخص در حقیقت آگاه شود

پس مستند صحیح باید مربوط باشد وقت مشخص نه آنکه بعد از طول
انجامد که بسبب تغیر و تبدل حوادث بومیه یعنی مغشوش گردد
را صد ان موافق این دستور استیمد هر صحت است
رتب دهند و چون تغییر را وقت بوقت ملاحظه
مطالب و وقایع متایه مربوطه بدست می آورند که صبر
رسته اموری باشد مبهوط تر و با معنی ترجیحان رسته که موافق
از از روی سبب و علت شایسته و معلولات آنها را تهاط نمود
و در بصیرت مقام است که هر روز زمان و بویست حکم مخصوصی
که موقوف است بعلیه سبب اجمالت عمه با وضاع مسمیست
و اتفاق را بعلی از صفی زین بر اندرزد و یکی آن امور در صفت
منظومه مربوطه حکمت ربانیه را اثر سازد و یکی بود در آنکه کشف
ناتمم قواعدی را که مناسبتی است با اینست باید امور علی بهمان

مدبرج که واقع می شود مابقت ضبط ما بم و اوقات از نوزده
 ت به آنها روابط ما پیش از در مدت اویم حجاب از درها
 عالی و تواید کلیه سلسله چشم پوشیده کشف میکنم بهین که
 حوادث را مورد عامه صحیح را در جداول ارقام وضع منظم
 ضبط کنم و چنین جدول در بسیاری از مقامات نوابه فوری دراز
 باشد که یک از همای معروف در مقام است شده که سلسله
 این در مدت چندین قرن باید نزد ما هم بگیرد آدمی را
 داشته باشد که در تمام ابعادت حیات وزندگانی کارده باشد
 حال چون شخص در امور تفاقیه تا مرگ می پند که جنس است
 که در این حکمت عقرب نرفته در امور است لیه وجود علم محسوس
 در مقام و در از نور که است وید روابط ما این خود واقع
 و عالم را در مقام معرفت خویش بر آید نه مشاهده حسیست

نفس و دولت خویش که در گذشت بلکه در حقیقت انواع توغیر است
واقعه در عرض مدت سده شایسته که قبل از او بوده اند و در

حجت و طلسمی که گروه مختلفه بنی نوع انسان دارند

حال مدینه نیت مهلت صد و پستال که رتبه نیت

مدت آمده و آن میره و برسد بمقام معرفت خویش و یکایک

امور مهمه غیر از ادب مطالب معقوله مدینه شیع فیه دور می

که حجت و اتفاق را مدبر و دخیل مینماید نزدیک است

جمع حوادث و وقایع متساویه و حرکت قاعده در آید و

قاعده انکار ما پس عین انکس را بطه شود و آن نیت نزدیک است

محقق نماید انکم عالم را نبرد اکثر مردم که انکس حجاب و غیر است

و خیال را بجامم دیگر رتبه

معرفت را کما جی از علوم متعلقه مکتب و جماعت که بر سینه ها

هم پست است و علم سست است لازمه روح فانی شده با تعیین
 در هر عصر علم پیشگام است و سست است در میان مردم بوده زیرا که
 روح مانند دور حرکت با آنکه آگاهی از قانون حرکت
 جز بقای داشته باشد و بلیغ در این عصر خیال شده است که هر چه
 با هم میگردند و وقایع را جمع آوری نمایند تا بدست
 قواعد شرح و ترکیب جماعت

سست است علمی است که ما را آگاهی میکند از هر نوع متحرک
 مربوط باشد باحوال جماعت و آنرا بدانند و میکنند که مخصوص
 است و این برینها و برتر است که با مقام ذکر شده
 باشد و صاحب بکلیت متحرک باشد پس اگر شخص بتواند
 عصر بعصر نه سال بالبال جدا که سنی نیست بحیث آدمی
 ایام دارند و قدر است چند سال بگذرد تا حوادث
 شایسته

مرفع شود باقی نماند جز امور شایسته

و قریح صحیحی زینت دهد در احوال ملت آنوقت از کفایت

و موازنه معلوم است معیده عکاسات زرقه و منزل ^{مجلس} مشفق

و چون فرض کنیم که اینقدرین ما رسته از این راه است تا لبه

رسیده باشد از زرقه سی قلوبن تقدیر و نجات آدمی ^{مسئله}

و میتوان از آن روی استنباط نمود که باب و علی را که در وقت

دارند در زرقه و این سخن بعضی ممالک و تصرف ^{مسئله} در آن

تفسیرشان بدست ما باشد و هم طلب ایام در مردمان بزرگ

که در زرقه و تقدیر هم ^{مسئله} حال مدخله داشته مبرهنه

نزد آنرا بصیرت ^{مسئله} از علوم حقیقت که نسبت به

وجود آید بلکه جزو علوم تجربیه است و این ^{مسئله} حقیقت است

و میتوان آنرا در حکمت قاعده آورد و غیر هر چند امور ^{مسئله} در آن

و بسج و غیر لغوه منجبه نزلد و هم محضت بکله بعد سدا بود
و باس مبرور زمان برپا شود و بعضی مقصود ما را کس طریح

و قرار داد اول بنیان

و تا کنون مرتب شده جز چند فصلی که تا سیکه اتمش موقوف

مبرور ایام مقبله است و با وجود این مستند خوب است

زده چرا که لزوم و شرط هم را خوب باقیه است بطاب

مبهمه غیر معتبره را ترک نموده بجای آنچه بطاب صریح و دقیق

بست آمده ضبط نموده است

اصول مستند هیچ نیت جز احوال ملت با براء تولید نموده

و چون ملت در حرکت اعمال مستند اثری از حرکت

باقی میکند و حد لغو و تموج بهت می آید و مستند

ملک با براء فلان تاریخ نفس صحت است ز امور ملت

صحاب مستقیم در جمع زحمت بهین است
و لیکن چنین دقت و کمال ضبط شو چندان
مثمیری نخواهد داشت اگر منفرد باشد و نتوانیم بنحیم از این بزرگوار
دیگر که بازاء تواریخ دیگر یا ممالک دیگر ضبط شده
چونکه در خیال ما قدر هیچ چیز معلوم و واضح نبود و خبر میباش
چون مستقیم علم بحیات جماعت از حیث امور مستقیم
مقتد و درست به ضبط شده و در مقامی که اس تقادیر و بعضی صاحب
میتوان بهت آورد و قاعده را که وجود و بقای آن بر آن
بست نیست و بر گاه مستقیم علم گامان شود میتوان در روزی
آن مطالب عمیه بپند را تحقیق نمود و مسائل این دو حکم ناچار
لغظه تلفاتی است زیرا که دورا و مختلفه برای و همبندیک
مقصود

بسیار مایعیم در صد و بنای عمارت عالی منطقی زعم مسکینیم
پس باید اکنون هر کدام سبب و بر پای کار حاضر نمایم تا روزی
عمارت بر پا شود

بعضی گویند مسکین عمارت در بعضی امور شایسته است که بازار
تا ریخ مشخص بجز ضبط شود و لکن این تعریف ناقص است و جز این
از غل اخذ شده و ما هنوز صاحب مسکینیم و قوی نیستم و نمی توانیم
چنین مسکین را بدست آوریم چونکه انوش هنوز ناقص است و لکن
اجزاء پراکنده علم را در وقت داریم و عاقبت روزی کامل در دست
میونند و چنین اجزاء پراکنده و چنین اعمال مسکین که بحسب زبان
و لسان محمد و در صورتی که مترجم می شوند و بیان صاحب مسکین
نامه های ممدول است برای هیف امر و وقایع همین است
و چه ترتیب مبد نه که تو آل مبد کوی سجد و فخر مسکین

برماندم بود بجهت طایفه را ذکر کنیم تا راه را قهر تحسبات سست
 بدست آید و معلوم شود فوایدیکه بر این علم مرتب می شود چه در حال
 وجه در سقیر

مطالب سست را در ذات بدید مردم کفایت میگردند و
 نه لذتوی بصیرت و قانول همیشه در حقیق و تحقیق قوت سپاه
 و عمد و جمعیت و محموله در اصول و نظرات و سبب قلمرو و
 آن بوده اند و اگر سست این باشد لذت بدیدیم در وقت
 و جمع تقدیرین جمعیت و نایب و عمد و قنول را ضبط می نمودند و
 وضع انعلم جدید است

بسیار است که بخش پروی نماید و ستورایع را که این
 اصحاب سست جدید پیش گرفته اند و باقی چنین معجز نمود
 حاکم اول جمع هم حوز را مهربان اقرایش قوت می نمودند

دیگران قوه هر دولت را عدد و شمس می‌نهند و چو ملت
شدند بمی‌لبه دست قدری که هر دولت در تصرف دارد
حجاب معلوم شد که نزهت کفاری نموده اند از قوت خیال
هفته در بخت درین است که شخص طبع را مطیع خود سازد و نه
مردم را

با جمله حواس صرف بقای وجود جمعیت ملت است و صرف
طول مدحیات و احوال صحیح اهل بلد و منفعتی است که امور
بسیار همه منوط بقواعدی است که بکلی ترک کرده اند در این
عموده اند حال باید بدینم و متور حثایر اموری را که باید در
انها تحقیق نمود تا بفرادقات خود را مصرف نکنم جز با
همه که برای احوال ملت فواید کثرتی است پس باید
مستول اموری شد که راه نرفته ملت از آن استنباط شود

چونکه باید ز آن امور استخراج کرد قواعدی را که چگونگی وجود
 علت مبتنی بر آنها باشد خ چنانچه بعضی گویند مستند علمی است
 که در او حکمت می‌شود از دستورهای قواعد تغییر و تدبیر امور است
 لزومی اعداد و مشا به

چون مدتی نیست که هم س س س صحیح مندرج شده تاکنون نبوده
 آن بحال بیشتر همین بود که شخص آگاهی از احوال و احوال
 حاصل نمایند که می‌تواند ارتباط نماید قواعدی را که منبغی ظهور
 آن احوال و امور باشد و لکن می‌تواند که ریشه طریقی از راه
 بدست آید بتوان معلومات جزئی را به یکدیگر پیوند داد قواعد
 ارتباط نمود

چون شخص چنانچه امور شایسته را بدست می‌گیرد و چنانچه از
 معلوم نماید اگر چه حکم ظاهر غیر منظم باشد ص نسبت به آن

ما پس آنها بت میاید معلوم شود که حیث است که از خود
تسلیه محض شده و هیچ ربطی بهم دیگر شده باشد و بلکه تغییر که محض
حوادث محض نیست چنانچه در این مورد که در هر سه در این
عده هکذا نسبت ثابتی موجود است

و لکن شرط اول آنست که نفس متوجه بصیرت ^{و غیر} ^{تسلیه} باشد
رشتهای عده همونش به این معلوم شود که جدا دل عد و نفس
و کلیت دو فایده بزرگ دارند اول آنکه از روی آنها جدا جدا
احوال ملت باز و مشخص است می آید و بر آنکه چون آنها
بهم دیگر بنیجه قایل حرکت و غیر ملت آنها باقی ^{مفصله}
درست است همین است و بلکه در نفس اموری را که به ترتیب
واقع شده اند ^{مورد} در مربوط سازد بر رابطه ثابت فطنی ^{مورد}
مرتبه طبیعی می تواند از از نسبت ثابت عد در ^{کنند} ^{مستطاب} ^{مستطاب}

و از آنوقت که سبب و علت ظهور شده از وقایع بیست است
 شخص اگر بتواند در مورد تصرف کند حکایت که در آثار تصرف
 و چنان است که مؤثر است آید اثرش اینست که چیزی است که
 از یک طرف معنی شده باشد بقاعده طبع و مربوط باشد بعبت اول و بار او
 غفلت داریم که حکایت علت تصرف و صلاحت در آن و شیخ
 است که بعد از آنکه برسد با ندرجه حکایت در باب این غیر نظر بر
 خود منظور دارند البته تغییر است بودند در اوضاع و احوال ظاهر
 خواهد شد

مصنفین معتبر نوشته اند که اعجاز است که موقوف بقصد و صفت
 نیز از روی قاعده و با قاعده و کلمه ما پس است

این کلام مختصر شرحی لازم است و اول گوئیم مقصود ما از کلمه
 است و آنرا تا چه قدر در مرتبه باید منظور است و آنچه در

و بطه ان و قایق و بان معای ثاق بیاقت که در مجلس کجا
معدولت ^{سینه} بیفته و بیاری وقع خطای در بطه رد ذکر نموده و کفخ
نا چاریم در خهران

و بطه در هر شسته زده اصدا د باین عهد شو که جمیع مقادیر مرسومه
قیمت نایم بر عدد دلا و درین دبطه و قها سر کثرت امور مانده
مرتب است و ظاهر است که هر چند عدد در صلا بیشتر شده انو بطه ^{مورد}
و لیکن نظر باینکه و بطه از معنی و نهدی باشد باید حذر نمود در این
مستند شود با خارج قیمتی که بدست میاید بعد از احتیاط مقادیر
غیر متشبهه اگر چه نظر بطیعت از این جنبش شده و باید کمال وقت
در ارتقای که اول بدست میاید تا مل نمود و اگر مرکب شده
تقصیر کرد و رسید با حاد ممتد که تقیف اول است ^{توس}
این است که در مقام تقصیر و ترتیب امور کمال احتیاط کند در هر

و تخمین در قایع لحا صادق یا غرض واقعی باشد لیقا کند به سپاس
 آنچه میداند بنا بر آنکه ما خد را بدست دهد و عهد عقادی را در کتاب
 ما خد درود و ذکر کند و اگر غیر ازین کند با عمال فحال سپاس
 پنج عقلی نخواهد بود و از قید رضهای پهلو محب شود
 و نظر بانه توان از تفصیل امور سست بجو مطلب عالم
شرط اول اینست که هولیکه جزا ورشه مور میشد و وسط از
روی انها شمس شود مجرد باشند از مربوع تقریب و شکل سپاس
و ما خدا سست عالم سپاس واقعی می گفت است که شمار باشند
بر حقیقت امور باز تواریخ مختلفه نه غیر از آن پس در معمول است
که بقاعده تجزیه معتبر تر واقعی تر باشند ترکیب نمود با آنچه در لحا د
متاح مانند مبوط است

اگر کمال شود که چرا باید وسط شمار کنند جواب بگویم که صد

امور غیر بزرگ غیر مربوط میوان فرایدها تنها نمود شرط بر آنکه
 این امور بدقت رسیدگی و مشخصه باشد و از روی بصیرت قیام
 نه باشد بنا بر آنکه معهود تعیین قدر آنها باشد از روی تدقیق
 بنیان واقعی است سبب آنکه بتوان از روی دلیرانها نمود آن
 اعمال مفصله شخصی عمد و لغویس با بر امور مملکت مشورت
 مملکت و انواع اراضی مرز و غیر مرز و محدود مملکت
 در شان آن و در بعضی از ممالک متفق شده اند تا بجای را که از
 اعمال تنها میبود و در مملکت فرنگه بر او شاهانه بود و در دست
 دارند و تصور احمد صحیح و کام مرتبت و تنظیم امور را در این
 نظر عمده بزرگ آنها را مقصود است
 نهش را چهار مطالب و جمع آوری همه در یک محموله شرط
 اعمال است سبب است و این اعمال را نه می جدید در در دست

اینست که حیانت بنده شده دین را روی تریقه نهاد و بکنج چواری
این مجال مکنیم نیشد اگر قانونی که در تمبر ملک تقدیمین محمد تغییر
میکند در او که دول مملکت مکانیه در تمام جمعیت مضمحلند و
باینکه مطالب معینده را درید صرف خود آورند مثل آنکه
صدرت تمام درید است را اگر متنفس نمی شدند که نهار امور
و مطالبی حسب الامور دولت جمع آوری شده لازم است
برای اطمینان قلب رعایا تعمیر وضع و اصلاحات
نظم وزیر لو است نزد ام پادشاه فرهنگ اول شخصی است که
این کلمات را تلف شده از ظاهر است و بعد از آن ارز
که با لحال وقت در وقفها حفظ می نمودند تشریح کنند
و به تخریب و دفع و نظار نمودند که نظر به پر حکمت بر کترین
حقیق در عیان عدم جمله است و حقیق لوا و در است

به وجه مکرر باشد مردم را از آن آگاه کنند

و اکنون این قصه و دستور در همه جا محرم است و دول مقدره
مستقله نیز از آن است بخت نموده اند فلذا مطالب مستقیم
روی کثرت نماند و نزدیک است بمقام تکلیف منظور است

تحقیق مطالب مستقیم و نشان در جمیع ممالک لازم است
و نظریات گفته باید مقاصد را محدود نمود و چهار زکوة در آن
مایه ابهام چنانچه شایع است چنانچه بیاری نسبت کیفیت
تحقیق در صدر اکثمت مبدل نمودند و انوقت کثرت
عبدیه مانع ترقی عمل گشت و در بیانها با مستقیمهای
خاصی نشان دادند که وضع و ترتیب موافق دستور تعمیر عام
نمود و بسبب اختلاف کتب و عدم معیاس و عدم معیار
مؤلفه مایه که اهرام را صد و مؤلف میث

در مملکت بکریای دولت جمع مخصوص را بریاست شکر دانایی
ما موراحمال مسکند نموده سازد و نه فرانه و ایردول بر نهان
راه رفته اند و در مملکت فرانه جمع وزارتکارها در عهد کشفه
که مسکند نامی مخصوص ترتیب دهند و جمعی دیگر با مردم بیکیه
جمع آنها را در فریت نموده با هم دیگر مطابقت کنند و در آنها تحقیق
نموده نتایج آنها را کنند

چنانچه در تحقیق در رسم مسکند نوشته اند که مسکند عمومی بر مملکت
باید شش مرتبه بر پنج مطلب اول جمعیت دوم قلمرو دولت
سیم احوال دولت و فقیران چهارم احوال رعایا
رحلت و تجارت پنجم اخلاق و مذاهب و تربیت عامه
مصنف دیگر پیش ازین تفصیل داده و اصول مسکند را پنج
صفت نموده اول جمعیت قلمرو دوم جمعیت سیم رعایا

چهارم فصل پنجم تجارت ششم امور تجاریه هفتم کوح شبه هشتم
 امور تعلقه تدبیر ملکت نهم هایت دهم احوال یازدهم
مدت دوازدهم امور تعلقه بعلم دوره زرت رواج ان
 و در این مختصر نامه منی توان تعبیر این امور را شرح داد
 کتاب مفروضی باید که در چند باب ذکر شود نوشته اند
 در هر ملکت باید چند قوت با هم ترکیب شوند قوت ان
قوت حیوان قوت طیعت و ان قوه مرکبه تعلق گیرد
بعهد زرعت و باجزاج معاول و لکار فایات و تجارت
و این قور را سکون و توقیفی نیست بلکه ببیت اقبال و پیش
مدت روی در زرت باشد و بیت ضعف مدت روی بزل
و این قور را از خود عزمتی نیست بلکه محرک و مدبر و معال
ان تعلقه و کفایت نیست و در زهر در توجه و چگونگی حالت

را بطه و دخالت لدخمی در رتبه انقروی و قوت تجارته دارد
و نظر باین فقرت تسبیح صحیح و قوی و منته تا فراید که در آن
امور بنده در ممالک اردو پانزده آلی تاریخ که نباشد از علوم فردا
بر درزند و در صنایع مسعود دارند و راه آفرین مابین ممالک دولت
مفوض گشت هم مسجد جدوه دیگر نمود و چنانچه تقدیر ازین مسعد
کمال سعادت دارد و تقدیر همگنا و تغییراته که واقع شوند
در جمعیت بلد و در قیمت راضی و در جمله در بر صنعت روان
بیشترت و عموماً در جمع امور متر و نقص چون دقت کنند
می بیند که مفوض فناج راه آفرین و رعیت محمد تقدیر احسان
و ما فران عمر ما در از تر شده و ابعاد کرده زمین کونا نتر
و بلد بهد یک ز و یک گشته اند در ممالک اردو پانزده چ صفت
مردم زر سهر می تا سعد دیگر ممتد شده و کما لکه باین

هر روز رخت و کلاه بکنند در سه ماه و نهد های مگر گاهی تا بکلی آنها را
 نهند مزارند و بقلیف این است که در سیمای کشته چرخ موزا
 که تسخیر شده باین تغییرت و تبدیلت مکرر درین هم باید ضبط نمود
 غلبه های تالی را که انسان بر طبیعت خود و بکذا امور را بهمان
 ترتیب که واقع شوند و قدر پس ترین ضایع و حوادث که در دم
 هیچ تمنی ندارد چنان ضبط نمود

حضرت آن قانون که در اروپا مقرر شده سابقاً آورده نمودم
 اکنون سیمای بمقامی رسیده که بوجه اول جمعیت بی ترتیب
 نموده و امور مکرر می باشد و مردم بهمه جا راه یافته اند
 و حالت آسایش در میان مردم ضایع شده بر وجهی که میخواست
 از خجالت و اظهار خود فواید کما بر گیرند

با سیمای کنول راه ترقی امور ملت بدست می آید از روی

اعداد جدا و استسیمت که شرح میکند احوال تسلیه است
مجلسات مختلفه

سستمک بر چند نوع است اول صیادان استسیمت است
که تعلق نیرد جز شعبه زده امور و احوال است و روشش متمسک باشد
مندر که گوئیم استسیمت روش و ترقی تجارت دوم حال آن
استسیمت است که تعلق کرد بکس شخص یا بتاریخ شخص و در او
ذکر شود جز امور متعلقه بطایفه مخصوصه یا امور لایحه بازار وقت
معین داین دو نوع استسیمت ماخذ استسیمت نسبت است که از
موزنه میکند تا بجای را که در ادوات مختلفه و در ادوات
مختلفه است آمده و این دو نوع نیز چند استسیمت است
و آن استسیمت است بدون قائمه و زده امروز جز چند فقره
چیزی در دین است و شمر است بر احوال بینی نوع آن

مخبر المجمع و دیگر است که در نصیحت مطالبان باید با

کمال تحقیق و دقت ضبط شده باشد تا بتوان بوظیفه حساب

از آن روی قانون تری ملت را جهت آورد

و چون این مقدمات معلوم شده چند کلمه در خصوص ^{لغزش} ^{بیش} ^{گفته} کنیم

هیچ مسئله نیست که مردم در آن پیراهن گداز کرده باشند مسئله

جمعیت و راه قدس مسیح مسئله و بیق تر و معترض تر از مسئله نیست

و از تحقیقاتی که باید در نیمه مسئله نمود مسلمی ترتیب داده شده

معروف بجهت حساب ^{تعمیر} و آن شصت است بر قواعد تعیین

شرط و مورد آرایش تعیین بدست بقای اهل بلد

بعیناً آن در طرز زندگانی و مرتبه خجالت و نظارت

و فراهم آوردن حد و بخش قطب معلوم اخلاق و عبادت

و آن عقایدی که مردم دارند در اعتبار روز و یاد ^{تعمیر}

صحیح است و لکن باید دانست که چه نوع جمعیت مدتهاست درین
در خصوص راه و باب رتبه قوت دولت
مسئله اینست که هر دولت را در عهد و شامس مسیح میدانش
یعنی در عهد و سپاه و پادشاهان با اینست و نه بعد و جمیع اشخاص که
که در مملکت متوطن میشوند مطلقا بلکه بعد و اشخاص که دولت
دشمنانه در حفظ و حرمت مملکت و در امور صالحه و با اشخاص
که از روی تجربات عمده و صنع و مخترع چیزهای تازه میشوند
پس از آنکه در طفالی که متولد میشوند قبل از آنکه برسد بسن بلوغ
اشخاص جمعیت مفید محبوب شوند بجای آنکه سبب عتاب و عجز شوند
برای دولت با حجت تر شوند و جمیع خارجی که برای
حفظ آنها ضرر میکنند بوقت آنها منفعده می شود و این حادثه
نه تنها سبب خزن و اندوه زیاد می شود برای اشخاص بلکه

علو قه با آنها پیدا نموده اند و کمان میزند که بعد از آن طاهر دریا
 مابقی بنه بلکه باب فقر و پیشانی میوه و برای آنکه می بیند
 محروم شده اند از امید می که با آن طاهر داشته اند پس
 دولت ملت و دولت در کثرت عدد آنهاست با فکر و پراست
 و در عدد ارباب حرف و صنایع و هنر شهر و صحرا

آنچه کلمه کانی بود برای اثبات آنکه باید تعهد شد بفراموش
 از رون باب تکثیر عدد اشخاص طایفه العمر نه عدد اشخاص
 که امروز متولد شده و قیام است بعد با مرض و غیره هلد
 میزند در دو مملکت حکمرانست عدد نفوس برابر باشد و بلند
 از حیث ثنیت لامل همدف و سه باشد چنانچه در یکا
 تولید و تناسل و مرگ و وقت زیاد باشد و در دیگر خونی
 بسیار بگیرند از اشخاص کما مر و اشمنه با اوش طاهر است

که حشاش میان این دو ملک چه است

در آن تاریخ که مردم در طلب عدد و شانس کاغذ و فرافتنه
نه در طلب عدد آنچه متولد شود جمع ندهد و عملیه که قبر در آن
بجا برسد و نذر برای کثیر تولد منوخ گشت و همیشه نیز از جمعیت
معه در نمونه و لوزم زندگاست پس در هر روز راه کثیر
عد و نفس متوقف با فرایش قوالی که محموله حمله بطله
انبات با بقیان قوی شاره

در ظرف مقابله طریقت متوطه بقای آدمی نیز از رتبه
که عفت در امور تربیت و انبیا داده اند ^{سلفه} تعوی
حیات و همت نقضش پیش زانکه در اینجا ذکر کنیم ^{مستعد}
میگوئیم که بهترین عکس رتبه نجات و قبل برکت ^{فرایش}
طول مدت متوطه حیات است و با بطور ثابت و ^{نمی} ^{سینه}

در خصوص کنایه بران مذکور شد از عمر متوسط ابرو است

در این مورد هم معلوم شود که بچه نسبت به آن نموده اند

سین هجری عمر متوسط

۱۱۸۶ --- ۲۴ ساله ماه

۱۱۹۹ --- ۲۵ ساله ماه

۱۲۱۶ --- ۲۹ ساله و ماه

۱۲۲۱ --- ۳۱ سال

۱۲۳۷ --- ۳۱ ساله ماه

۱۲۴۲ --- ۳۲ سال

۱۲۴۷ --- ۳۳ سال

۱۲۵۲ --- ۳۳ سال و ماه

۱۲۵۷ --- ۳۵ سال

۱۲۶۲ --- ۳۶ سال

باقی ذکر شد که گویید از ضیه و صغیه عیناً نظر بوجود

و بواسطه جمعیت بوجود می شود و اینهمه امور در کانی انجام

نمیکرد جز بعد از گردش در میان جمعیت و جمع مطالب

عمده است و مستقیماً بر مسئله جمعیت و چهارم آنکه مریض است ^{نعم}

جمیعت است و در زمان قدیم در باب علم تکلم کرده اند
که جمیعت قوت و نصیحت دولت است و ابواب و فضول
در علم پخت و در اثبات بهین علم است ولیکن باید فهمید که شرط
جمیعت صیقل و بر وفق چه قاعده روی بر تر و در آن
مینند و اگر چنین قاعده صحیح است اده باشد تعلیف است
تا نواید کلیه از آن بر گیرد و جهاب نیز از معانی که از آن
میآیند پس گوئیم که این مناسبت برترین و کمالترین جمع است
که نفس در این زمین تواند در صد و تحقیق جانش بر آید تا آنکه
که کار حکمای متاخرین بگفتند اول شخصی است که بطریق مردم
صد و تحقیق شده جمیعت بر آید اگر چه در زمان رسل و اولاد است
و قانون بیان قدیم تا زمان حکمای متاخرین جمعی با مسئله اشاره
نموده اند و تحقیقات کرده اند بر سر راه آنها باطل است و

مالتوس در سیکسدهمین جمعیت را خوب تحقیق کرده و تا بحیثی زرک است
 گفته تا برده اعداد و کشف قاعده افزایش جمعیت و قاعده است
 او در وقت تر از صد میس و لیکن مالتوس نیز کثرت کفن بوده
 و نه نیتین اگر چه طرز زایش قاعده را که در بنای جمعیت یافته
 معادل و نه با قاعده قوه جاذبه عمومی عالم که نیوس در خصوص
 بقای وجود عالم یافته و اگر چنانچه که این یکم الفیسی قاعده خود
 در روی تحقیق و تدقیق یافته به نه از روی فرض و تخمین است که در
 حملات است که در عالم آمده باشد بلکه اگر کثرت تقوای در مهارت
 قاعده که در صد و شصت بر آمده و در تاریخ شماری که مرتب شود
 بر دستور البعلهای که در خصوص رفع و اصلاح معایب امور جمعیت
 ذکر نموده تصدیق میکند که در سلسله اتمام زرک زرکار است
 و زحمه با کاره تر

قاعده مالتوس مبتنی است بر آن عقاید و آگاهی که علوم کهن در
 مخصوص عد و جمعیت در نزد یعنی بر آنکه میزان عد اکثریت
 منتها مقدر را در وقت است که بتوان فرایم آورد این عقاید
 واضح را اکثری از حکما متعرض شده اند و بجز قاعده مالتوس غیر از این
 و تلاش مندرج است در این دو قضیه که ما در کتابش نقل نمودیم
قضیه اول متوانم از روی حقیقت حکم کنم که جمعیت را از آنکه
 مانع در مقابل طاعت هر شود و در هر جهت و بی لطف می شود در این
 دو دور بشا بسینه سر روی بتراید بنهند

قضیه دوم آگاهی بقای رسیده که حکم کنم اگر معهوده نبین
 کجاست کنونی مانند سایر معیشت و محصولات از رضی بر فرض آنکه
 موافق تدبیر مادی است و خوب بعد از آن مملکت است هرگز که نسبت
 افزایش در همان دو دور از شانس عدوی تا آورند

توضیح این هفتصه است که جمعیت در ادوار

۲۵۰۰۱۷۵ . ۱۵۵۰۰۱۲۵ . ۱۰۰۰۷۵ . ۵۵۰۲۵ . ۱

سین نیت

۲۵۶ . ۱۲۱ . ۶۴ . ۳۲ . ۱۶ . ۸ . ۴ . ۲ . ۱

ترتیب مکته و از ذوق نیت

۹ . ۸ . ۷ . ۶ . ۵ . ۴ . ۳ . ۲ . ۱

در هر قرار بعد از تقاضای جمعیت سال باید نیت جمعیت آذوقه باشد

و در نیت و نگاه پیش باشد بعد و نه یعنی که جمعیت نیت و برابر

مقدار آذوقه باشد و بهر شخص یک جزو روزی خود قدر خود را بشمارد

این بود قائده مالکوس در حضور جمعیت و نگاه مکته اشاره کردم

که تا نیت بطریق نیت معقود و این بود که از قوه بقصد نیت

زیرا که هر هفتصه نیت است که جمعیت را میباید نیت

انقدر که با اندازه تمام کند از حد آذوقه

و اینکه نباید بر مالکوش ابرادی رفت که فاعده اش از قوه لغز
می آید چرا که جزو عظیم کتب چشم در ثبات مال نصیبت و در
بیان اینکه بیدم وقوع نصیبه موانع است که در بیان موانع
موجود است در ایه ثبات اینک حدیث است و مشر آورده این نوع
بر دو نوع از نوعی را مایه خوانده و نوعی را مایه

موانع نوع اولی ممال اندی که مردم بیدم تولید و ممال
و موانع نوع ثانی مراضی است و جمع و شال است که در هر یک
مهر شده و موانع مایه نیز بود و نوعی در موطئه مروتی و نوعی
نوعی نصیبت و نوعی ممال نصیبت و جملة ذکر در ممال
در ممال و نقد و نفع در ممال نصیبت ممال و ممال و ممال
و ممال اثر را در ممال و ممال مایه عقیده و ممال اندی و ممال
که مردم مظلومی آورده تا تا هر ممال نصیبت یا عدد و ممال نصیبت

معونه پادشاه است و باب برقیب ان طفل ان شیوه شمرده عقدا مالوس
 مواضع ثابتة مواضع مایه لغایه بدست ان در عدد و غیر لغوی شمر
 در مواضع مایه عقیده است در هر چه در عقدا بقضا و قدر تا شش
 در بحث نبی نوع ان پنج شمرده عقدا بقویف است نیز مالوس
 که ان باید مقرر شود مایه جدیدی اوضاع دیگر کول شویفی مواضع
 مایه از ان مایه که مواضع لغایه را معمول دارند و باب بیسم و قریب
 کثیر لغوی شمرده و ان مایه مواضع عقیده را منظور دارند که در کتاب
 می شوند این بود عقدا مالوس و لیکن هر که حکم نیت که نبی نوع
 دستور اعمد صعب را که در قرآن و درده عاقله خودش مایوس به
 بسیار مقرر است مایوس مایوس مایوس مایوس مایوس مایوس
 نبی نوع ان در هر است و نبی ل مضاف می شود مشروط بر آنکه
 در وقت لغات شایسته بود و شاه برای مدی شال مجید املی

ششماهت و دوازده روزی است بمقتضای وقوع این تصنیف و بطله به شخص عدو
 نفوس چند موضع آنجا مبرهنه می شود هم دیگر از امدت برنجیال
 چرا که هرگاه جدا جدا ملاحظه نام جمعیت و کثرت محتمل در اول تیره
 ابریک را می بینیم که در چندین مکر ششماهت از پیش رود تر از اول محکم است
 رتبه عمده خانچه جمعیت و کثرت نبودند که در عرض نهمه مال از هزار
 و دویست و بیست و پنج تا هزار و دویست و سی و شش هفت برابر شده
 و در ۱۲۰۵ تا ۱۲۶۷ نه برابر جمعیت را هیو
 در این او هزار ۱۲۳۶ تا ۱۲۵۶ که سینه مال شده
 برابر شده و در ۱۲۳۶ تا ۱۲۶۷ که سی ساله چهار برابر بود
 سایر و کثرت معموره شد در بیشتر می بینیم که جمعیت در عرض هر یک
 مضاعف شده و در پانزده روز چهار برابر شده و باید دانست
 که افزایش این جمعیت نه بس توطن نمودن غربا است بلکه عمده آنست

مکان و لذت نه بقدر بهولت و لذت می آید که انانیت بر کمال
شمال با استقامت اند و در تصنیف عدد نفوس کمال کربانی را
درزد و اگر بچکدام از موانع مذکوره سابقه در این تقاضا می شود
در ظرف مدت چند قرن عدد نفوس را بدست عالی میسر نم
خفته معال که در ثبات فائده مالکوت و تدبیر در این
حقیقت و تجربه بی در دست که در جمیع راه نماند و ما بدانکه در
گفتن می آیم



تقدیم محسوسه سینه مجدی
بکتابخانه مجلس شورای ملی
آذرماه ۱۳۱۸ خورشیدی

